

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و دوم

تابستان ۱۳۹۹

سیره‌نگاری جابر بن عبدالله انصاری؛ شفاهی یا مکتوب؟

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۴/۲۹

محمد رضا هدایت پناه^۱

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی برجسته پیامبر ﷺ در حوزه فقه، تفسیر، حدیث و تاریخ بسیار تلاش می‌کرد. او که از پیش‌گامان نقل حوادث عصر نبوی بود، گزارش‌هایی درباره این عصر دارد که مورخان و محدثان کهن شیعه و اهل سنت آنها را ثبت کرده‌اند. شفاهی یا مکتوب بودن روایات او در حوزه تاریخ و سیره نبوی، پرسشی است که پاسخ به آن از ابعاد مختلفی دارای اهمیت است. نخست، آگاهی از جایگاه جابر در ثبت و مکتوب کردن سیره در طبقه صحابه و دیگری بر فرض اثبات غیرشفاهی بودن آن، پاسخی به منکران سنت مکتوب حدیث در سده نخست هجری است و مهم‌تر از آن، یافتن روشی برای بازسازی منابع مکتوب و مفقود آن دوره است.

این مقاله با تکیه بر منابع رجالی، طبقات‌نگاری و تاریخی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی بر اساس اسناد تاریخی و قواعد تشخیص روایات شفاهی از مکتوب، این موضوع را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آنچه از جابر در باره سیره نبوی گزارش شده است، برخاسته از مدونات مکتوب بوده است و شاگردان او، نسخه‌های تازه‌ای از نوشته‌های او را ثبت و به نسل بعدی منتقل کرده‌اند.

کلیدواژگان: جابر بن عبدالله انصاری، سیره‌نگاری، روایات شفاهی، روایات مکتوب، صحابه.

۱. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: (mrhp1345@gmail.com).

۱. مقدمه: شفاهی و مکتوب بودن حدیث در سده‌های نخستین

از آن جایی که بررسی موضوع شفاهی یا مکتوب بودن سیره جابر بر قبول و یا رد فرضیه سنت مکتوب در سده‌های نخستین استوار است، جست‌وجو در این زمینه، مقدمه ورود به این بحث است. از این رو لازم است، دیدگاه‌های موافقان و مخالفان به صورت مختصر مرور شود.

نقل شفاهی و مکتوب روایات در نخستین سده اسلامی که اصالت متون اولیه را با چالش روبه‌رو ساخته است، خاستگاهی غیر اسلامی دارد. مطالعات مستشرقان از سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی در این باره، آنان را به این نظریه سوق داد که مدونات سده سوم، برخاسته از مکتوبات سده نخست نیستند. بلکه بر نقل‌های شفاهی استوار هستند. از این رو، روایات مصنفات سده سوم هجری، ارزش تاریخی ندارند.

این بحث، موافقان و مخالفانی را در میان مستشرقان و پژوهش‌گران اسلامی به دنبال داشته است. خاورشناسانی مانند میور (۲۷ آوریل ۱۸۱۹ - ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۵ م.)^۱، اشپرنگر (۳ سپتامبر ۱۸۱۳ - ۱۹ دسامبر ۱۸۹۳ م.)^۲ و دوزی (۲۱ فوریه ۱۸۲۰ - ۲۹ آوریل

۱. ویلیام مویر (William Muir)، شرق‌شناس اسکاتلندی که در زمینه تاریخ اسلام فعالیت می‌کرد. هم‌چنین، مویر به عنوان مبلغی مسیحی فعالیت می‌کرد. از آثار وی می‌توان به زندگی حضرت محمد ﷺ، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت نبوی در چهار جلد (۱۸۵۸-۱۸۶۱ م.)؛ تاریخ خلفای راشدین (۱۸۸۳ م.)؛ قرآن با ترجمه انگلیسی (۱۸۸۰ م.)؛ تاریخ دولت ممالیک در مصر (۱۸۸۳ م.) نام برد (ویکی‌جور).

۲. آلویس اشپرنگر (Aloys Sprenger) خاورشناس و ایران‌شناس اتریشی که به بیست و پنج زبان آشنا بود که فارسی هم در میان آنان بود. او زاده تیروول اتریش بود. او تا ۱۸۳۶ م. به آموختن پزشکی، علوم طبیعی و زبان‌های شرقی در دانشگاه وین پرداخت. در ۱۸۳۸ م. به تابعیت انگلستان درآمد و در ۱۸۴۱ م. دکترایش را هم با پایان‌نامه‌ای درباره پزشکی در دوره اسلامی به دست آورد. در ۱۸۴۳ م. به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد و در هندوستان به پست‌هایی چون ریاست کالج اسلامی دهلی، دبیری انجمن آسیایی بنگال و ریاست مدرسه کلکته رسید. هم‌چنین در این زمان به سرزمین‌های عرب‌نشین چون عراق، مسقط، شام و مصر سفر کرد. اشپرنگر در ۱۸۵۷ م. از عضویت در کمپانی کناره‌گیری نمود و به اروپا بازگشت و نسخه‌های خطی عربی را که در درازای مأموریت خویش به دست آورده بود در اختیار کتابخانه پادشاهی برلین گذارد. از آن پس، چندی را در برن و هایدلبرگ به آموزش زبان‌های شرقی پرداخت و سرانجام از استادی دست کشید و تا پایان زندگی خویش سرگرم ترجمه متن‌ها و نگارش بود (ویکی‌پدیا).

۱۸۸۳ م.)^۱ معتقد هستند، اولین مجموعه‌های حدیثی که به ما نرسیده‌اند و پایه‌گذار معروف‌ترین جوامع حدیثی بعدی بوده‌اند در نیمه نخست قرن دوم نوشته شده‌اند.^۲

با مطالعات حدیثی گلدتسهیر (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م.)^۳ بحث و تشکیک در وثاقت متون حدیثی جدی‌تر شد. گلدتسهیر در پژوهش‌های حدیثی خود^۴ از جمله در کتاب سیر تطور حدیث (منتشر شده در ۱۸۹۰ م.) به دیدگاه‌های خود در این باره پرداخته است. او یکی از دلایل تشکیک در وثاقت را طولانی شدن دوران نقل شفاهی می‌دانست.^۵ گلدتسهیر شواهدی از کتابت حدیث در عصر پیامبر ﷺ را بیان می‌کرد، اما معتقد بود مخالفت با کتابت حدیث، خیلی زود آغاز شده بود.

او با جمع‌آوری روایات فراوانی از صدر اسلام درباره مخالفت با کتابت حدیث و پرهیز صحابه از نوشتن آن، هم‌چنین استناد به این که جوامع معتبر حدیثی به منابع مکتوب پیش از خود اشاره

۱. راینهارت پیتر آنه دوزی یا دُزی (به هلندی Reinhart Pieter Anne Dozy) خاورشناس نامی هلندی که در لیدن هلند به دنیا آمد و در اسکندریه مصر درگذشت. تمرکز پژوهش‌های دوزی بر زبان و عرب بود. دوزی به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و عربی تسلط داشت. مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: تاریخ مسلمانان اسپانیا (۱۸۸۱ م.)؛ فهرست وام‌واژه‌های تازی در زبان هلندی؛ اسرائیلیات در مکه (هارلم، ۱۸۶۴ م.)؛ اسلام‌گرایی (هارلم، ۱۸۶۳ م.) و فرهنگ البسه مسلمانان (ر.ک: ستار عودی، «دوزی» دانشنامه جهان اسلام).
 ۲. ر.ک: شولر، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، مقدمه مترجم، ص ۲۱-۲۲؛ موتسکی، حدیث پژوهی در غرب: مقدمه ای در باب خاستگاه و تطور حدیث، حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور، ص ۲۷-۲۸.

۳. Ignaz Goldzihe) اهل مجارستان، یهودی الاصل و از خاورشناسان برجسته غربی است که دارای آثاری در زمینه اسلام‌شناسی است. بعضی او را بنیان‌گذار اسلام‌شناسی در اروپا می‌دانند. مشهورترین آثار گلدتسهیر در اسلام‌شناسی دو کتاب است: ۱. العقیة و الشریعة فی الاسلام (دروسی درباره اسلام) که در سال ۱۹۱۰ م. در هایدلبرگ انتشار یافت و ۲. کتاب گرایش‌های مسلمانان در تفسیر قرآن که در سال ۱۹۲۰ م. در لیدن چاپ شد و به وسیله اندیشمند مصری، دکتر عبدالحلیم نجار با عنوان مذاهب التفسیر الاسلامی به عربی ترجمه گردید (ر.ک: عبدالرحمن بدوی، دائرةالمعارف مستشرقان، ص ۵۱۹).

۴. ر.ک: موتسکی، حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور، ص ۲۳، پاورقی ۲۷.

۵. همان، ص ۲۲.

نمی‌کردند و واژگانی، چون اخباری و حدثنی نشان دهنده نقل شفاهی است، این نظریه را مطرح کرد که تدوین متون حدیثی در پایان قرن دوم و نیمه قرن سوم هجری آغاز شده است.^۱ با این حال، مخالفان به گزارش‌های خاصی مانند *ما رأیت فی یدیه کتابا قط؛ لم یکن له کتاب انما کان یحفظ* درباره شخصیت‌های مهم علوم مختلف مانند سعید بن ابی‌عروب (د. ۱۵۶ ق.) و وکیع بن جراح (د. ۱۹۷ ق.) در حوزه حدیث، سفیان ثوری (د. ۱۶۱ ق.) در حوزه فقه و خلف احمر (د. ۱۸۰ ق.)، حماد راویه (د. ۱۵۶ ق.) و ابن اعرابی (د. ۲۳۱ ق.) در حوزه لغت‌شناسی استناد می‌کنند^۲ اما گلدتسهیر درباره این عالمان نتیجه می‌گیرد که از کاغذ و کتاب اجتناب می‌کردند.^۳

محققان بعدی مانند جوزف شاخت (۱۹۰۲-۱۹۶۹ م.)^۴، جان ونزبرو (۱۹۲۸-۲۰۰۲ م.)^۵،

۱. شولر، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، مقدمه مترجم، ص ۲۱-۲۲.

۲. همان، ص ۶۲-۶۳.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. یوزف فرانتس شاخت (به آلمانی: Joseph Franz Schacht)، استاد آلمانی - انگلیسی پژوهش‌های عربی - اسلامی دانشگاه کلمبیا در نیویورک بود. زبان‌های سامی، یونانی و لاتین را فرا گرفت و در ۱۹۲۷ م. استاد شگفت‌آور آن‌جا شد و خود را جوان‌ترین استاد تمام آلمان کرد. او در ۱۹۲۹ م. استاد معمولی زبان‌های سامی شد. او در ۱۹۳۲ م. به سمت استاد دانشگاه کونیگسبرگ انتخاب شد ولی در ۱۹۳۴ م. بدون هیچ‌گونه فشار یا تهدیدی به عنوان مخالف رژیم نازیسم به قاهره رفت. او در قاهره تا سال ۱۹۳۹ م. به عنوان پروفیسور تدریس کرد. به دنبال شروع جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ م. او به‌طور اتفاقی به انگلیس رفت تا بنابر پیشنهادی که به وی داده شد، به دولت بریتانیا خدمت کند و در بی‌بی‌سی کار نماید. او در ۱۹۴۷ م. تابعیت بریتانیا را گرفت. شاخت از سال ۱۹۴۶ م. در دانشگاه آکسفورد تدریس کرد. در ۱۹۵۴ م. به هلند رفت و در دانشگاه لیدن، تدریس کرد. او در سال تحصیلی ۱۹۵۷-۱۹۵۸ در دانشگاه کلمبیا تدریس کرد که در سال ۱۹۵۹ م. به سمت استاد تمام در رشته مطالعات عربی و اسلامی منتخب شد. او در دانشگاه کلمبیا تا ۱۹۶۹ م. باقی ماند و در آن سال، بازنشسته شد. کتاب او، فقه اسلامی (*Muhammadian Jurisprudence*) که در ۱۹۵۰ م. منتشر شده است، هنوز در کانون توجه پژوهش‌گران غربی بر این موضوع قرار دارد. او نویسنده مدخل‌های متفاوتی در دانشنامه اسلام بود. هم‌چنین، او ویراستار کتاب میراث اسلام (*The Legacy of Islam*) بود که به وسیله انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شد. بقیه کتاب‌ها، شامل مقدمه فقه اسلامی (*An Introduction to Islamic Law*) چاپ سال ۱۹۶۴ م. بود (ویکی پدیا).

۵. (John Wansbrough) تاریخ دان و زبان‌شناس آمریکایی ابتدا به دانشگاه آکسفورد رفت و تحصیلات تکمیلی را در مرکز مطالعات آفریقایی و شرق شناسی SOAS وابسته به دانشگاه لندن ادامه داد و استاد این مدرسه شد. اندیشه‌های او در زمینه اسلام، تاریخ و حدیث در دو کتاب مطالعات قرآنی (۱۹۷۷ م.) و محیط فرقه‌ای (۱۹۷۸ م.) انعکاس یافته است. وی در دهم ژوئن ۲۰۰۲ م. در فرانسه درگذشت.

پاتریشیا کرونه (۱۹۴۵-۲۰۱۵م.)^۱ و مایکل کوک (تولد. ۱۹۴۰م.)^۲ گروه به اصطلاح شکاکان هستند که هر یک از آنان به روش خود، اعتبار و اصالت حدیث در قرن نخست را

۱. Patricia Crone پاتریشا کرونه شرق شناس دانمارکی، تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته تاریخ در دانشگاه کپنهاک آغاز کرد و سپس برای تکمیل آن، راهی لندن شد. او ابتدا در کینگز کالج و سپس در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی به تحصیلات خود ادامه داد و در سال ۱۹۷۴م. از رساله دکتری خود دفاع کرد که به تحقیق در باب موالی اختصاص داشت. پس از آن در کنار تحقیق و پژوهش به تدریس و راهنمایی دانشجویان در دانشگاه های لندن، آکسفورد و کمبریج پرداخت. او از سال ۱۹۷۷م. تا کنون به عنوان استاد مطالعات اسلامی در مؤسسه تحقیقات عالی پرینستون در کشور آمریکا به پژوهش و تحقیق اشتغال دارد. خانم کرون، افزون بر آشنایی به زبان های عبری، لاتین، یونانی، فرانسه و آلمانی بر زبان عربی و فارسی چیرگی دارد. حوزه اصلی مطالعات وی، خاورمیانه و نزدیک از عصر باستان تا حمله مغول است. او در تحقیقات خود، دل مشغول مباحث فرهنگی، فکری، دینی و سیاسی است و به ویژه به تاریخ مفاهیم و اندیشه ها و سیر تحول و تطوّر آن ها توجه دارد. از این نویسنده، بیش از ده کتاب و مقاله های متعددی در زمینه تاریخ و تمدن اسلامی منتشر شده است (مرکز و کتابخانه مطالعات اسلامی و ویکی پدیا).

۲. (Michael Cook) مورخ و خاورشناس انگلیسی و استاد دانشگاه پرینستون است که از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳م. در انگلستان و در دانشگاه کمبریج درس خواند. سپس، چند زبان از جمله فارسی را آموخت. دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، مقصد بعدی وی بود که با راهنمایی پروفیسور برنارد لوئیس، تحقیقی درباره جوامع اسلامی انجام داد. وی در ۱۹۸۱م. به آمریکا رفت و به خصوص به سبب حادثه ای که در مقابل وی روی داد به تحقیقات اسلامی بیشتری پرداخت. مایکل کوک، کتاب ها و مقالات بسیاری درباره تاریخ و تمدن اسلامی و شیعی نوشته است. معروف ترین کتاب های وی، کتاب محمد و کتابی به نام امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی (Commanding right and forbidding wrong in Islamic thought) است. او با ژرف نگری خاص و حدود ۱۵ سال تحقیق مداوم و بررسی و مطالعه ۱۷۰۰ کتاب و مقاله که بیش از سه چهارم آن، کتاب های اسلامی بود، موفق به نوشتن جامع ترین کتابی شد که تا کنون درباره امر به معروف و نهی از منکر نوشته شده است. این کتاب سال ۱۳۸۵ از سوی بیست و چهارمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی، شایسته تشویق شناخته شد و پیش از آن نیز، جوایز دیگری را از آن خود کرد. اکنون، کوک استاد مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون است و تمایل شخصی وی، تدریس دروس عربی محور است تا دانشجویان در پژوهش های خود از منابع اصلی استفاده کنند. آخرین کتاب او در سال ۲۰۱۴م. به چاپ رسیده است و در آن به مباحثی چون اسلام و سیاست، خشونت و اسلام و القاعده و داعش پرداخته شده است (مرکز و کتابخانه مطالعات اسلامی و ویکی پدیا).

زیر سؤال می‌بردند و امکان بازسازی در بخش سیره پیامبر ﷺ و حدیث را بر اساس روایات منقول قبول نداشتند.^۱

بسیاری از محققان اسلامی^۲ و حتی غربی به نقد این دیدگاه پرداخته‌اند. کسانی چون خانم نبیه عبوت (۱۹۵۷-۱۹۷۲ م.) در *مطالعاتی در پایپروس‌های ادبی عربی*، جلد اول: *متون تاریخی و جلد دوم: تفاسیر قرآنی و روایات*؛ فؤاد سزگین (۱۹۲۴-۲۰۱۸ م.) در *تاریخ نگارش‌های عربی*^۳ (*تاریخ التراث العربی*)، مصطفی اعظمی (۱۹۳۲-۲۰۱۷ م.) در *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*^۴، رفعت فوزی در *توثیق السنه فی القرن الثانی الهجری: أسسه و اتجاهاته*؛ ویلیام مونتگمری وات (۱۹۰۹-۲۰۰۶ م.)^۵ در مقدمه محمد در

۱. برای آشنایی با اندیشه ساخت ر.ک: شاخت، «ارزیابی مجدد احادیث اسلامی»، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، فصلنامه علوم حدیث، ش ۴، ص ۱۱۸-۱۲۸.
۲. برای آگاهی از این دانشمندان و آثار آنان، ر.ک: «روایت و کتابت حدیث»، دانشنامه جهان اسلام. در این مقاله پس از تبیین مسئله و نظریه موافقان و مخالفان کتابت حدیث و سنت، به معرفی چند اثر مهم در این باره پرداخته شده است.
۳. درباره ترجمه این کتاب و توضیحات مربوط به آن، ر.ک: راد، «تاریخ التراث العربی و مؤلف آن»، مجله آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، ش ۸۵، ص ۱۵-۳۰.
۴. اصل کتاب، رساله دکتری نویسنده و به زبان انگلیسی در دانشگاه کیمبریج بود که در ۱۹۷۸ م. چاپ شد. آن‌گاه، نویسنده به تعریب آن همت گمارد و متن را یکسر دگرگون کرد.
۵. William Montgomery Watt، ویلیام مونتگمری وات اسلام‌شناس معاصر و استاد بازنشسته مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه ادینبورگ در سال ۱۹۰۹ م. در اسکاتلند متولد شد و تحصیلات خود را تا دوره دکترای فلسفه پی گرفت و رساله دکترایش را درباره جبر و اختیار در آغاز اسلام گذراند. وی مدت چهار سال به تدریس فلسفه در دانشگاه اشتغال داشت. وی سپس به مطالعات بیشتری درباره اسلام گرایید و به عنوان یکی از دست‌یاران اسقف انگلیکن (وابسته به کلیسای پروتستان انگلیس) در بیت المقدس به پژوهش پرداخت. مونتگمری وات در سال ۱۹۴۷ م. به سمت رئیس بخش مطالعات عربی و اسلامی در دانشگاه ادینبورگ برگزیده شد و سال‌ها این سمت را حفظ کرد و در اوایل دهه ۱۹۸۰ م. به بازنشستگی نایل آمد. حوزه تخصصی مطالعات وی، اندیشه‌های امام محمد غزالی بود. وی آثار متعددی در حوزه اسلام شناسی دارد که محمد در مکه (*Muhammad at Mecca*) و محمد در مدینه (*Muhammad at Medina*) دو کتاب معروف او هستند (ویکی پدیا؛ معرفی اسلام شناسان غربی: ویلیام مونتگمری وات، مجله اسلام و غرب، ش ۱۹).

مکه، پروفیسور هارالد موتزکی^۱ از حدیث پژوهان معروف آلمانی در حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیر تطور، گریگور شوئر^۲ در شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی و اندریاس گورکه نظریه مخالفان تدوین حدیث را نقد کردند و با روش‌های مختلف به اثبات کتابت حدیث در زمان صحابه و پس از آن همت گماردند.^۳

۱. Harald Motzki، نویسنده، اسلام شناس و محقق آلمانی، متولد ۱۹۴۸م در برلین است. او تحصیلات خود را در زمینه ادیان تطبیقی، فرهنگ و زبان‌های سامی، مطالعات اسلامی، تاریخ مدرن و انجیل‌شناسی در دانشگاه‌های بن، پاریس و کلن ادامه داد. در سال ۱۹۷۸م. از دانشگاه بون، دکترای خود را در زمینه مطالعات اسلامی دریافت کرد. وی استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه نایمخن (Nijmegen University) هلند، و مهم‌ترین و پرکارترین اسلام‌شناس غربی در زمینه سیره و حدیث نبوی است که در سال ۲۰۰۷م. از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی ایران برای نگارش کتاب زندگی‌نامه محمد ﷺ جایزه کسب کرد. حدیث اسلامی خاستگاه و سیر تطور و سیره پیامبر، معضل منابع و مقالات متعدد از دیگر آثار و تلاش‌های علمی او است. شاخص‌ترین ویژگی مطالعات موتزکی این است که شاخ جریان شکاکیت نسبت به حدیث را که یک قرن در غرب سیطره داشت، شکسته است و پارادایم موتزکی جایگزین پارادایم شاخت شده است (ر.ک: پارسا، «درآمدی بر مطالعات حدیث‌شناختی هارالد موتزکی»، کتاب ماه دین، ش ۱۳۹).
۲. Gregor Schoeler متولد ۱۹۴۴م. استاد آلمانی مطالعات اسلامی دانشگاه بازل سوییس. مهم‌ترین آثار او در تاریخ و حدیث عبارت‌اند از: زندگی‌نامه محمد ﷺ طبیعت و اصالت؛ سیره پیامبر ﷺ ماهیت و وثاقت (این کتاب که از آلمانی به انگلیسی ترجمه و متن نهایی به وسیله نویسنده بازمبانی و اطلاعات آن به روز شده است، حاوی رویکردی نو در بررسی تاریخ احادیث سیره است)؛ ماهیت و وثاقت روایات اسلامی در باب سیره محمد (پاسخ گریگور شوئر به نقد هربرت برگ، نشریه دین، ش پیاپی ۱۹۸، ص ۴۳-۴۴).
۳. Andreas Gorke. آندریاس گورکه چهره نام‌آشنایی در میان محققان تاریخ و فرهنگ اسلام در کشور ما است. او به واسطه مطالعات متعددی که در حوزه سیره پیامبر ﷺ و تاریخ صدر اسلام انجام داده است، از توجه زیادی برخوردار بوده است و بخشی از مهم‌ترین آثارش به همت پژوهش‌گر ارجمند جناب سید علی آقایی به فارسی ترجمه شده است. مهم‌ترین اثر او تألیف و ماهیت مؤلف در متون مرتبط با سیره پیامبر است (انتشارات دانشگاه بامبرگ، مطالعات شرقی بامبرگ، ص ۶۳-۹۳). وی در این اثر تلاش کرده است به این سؤال اساسی پاسخ دهد که چه کسی یا کسانی را می‌توان مؤلف یا مؤلفان واقعی متون سیره پیامبر ﷺ دانست؟ آیا می‌توان چنین افرادی را شناسایی کرد و یا ممیزات آنان را نسبت به اقران ایشان برشمرد؟ (ر.ک: رفیعی، «پاره‌های اسلام‌شناسی در تألیف و ماهیت مؤلف در متون مرتبط با سیره پیامبر ﷺ»، آینه پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۹۵، ش ۱۵۸، ص ۹۱-۱۱۲؛ مرکز و کتابخانه مطالعات اسلامی به زبان‌های اروپایی). برای آگاهی بیشتر از دیدگاه مستشرقان درباره اصالت متون و روایات اسلامی و نقد این دیدگاه، ر.ک: کریمی‌نیا، «سیره‌نگاری پیامبر اسلام در غرب»، مجله آینه پژوهش، ش ۶۸، ص ۲۴-۲۷؛ «ارزیابی مجدد احادیث اسلامی» ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، فصلنامه علوم حدیث، ش ۴، ص ۱۱۸-۱۲۸؛ نیلساز، «بررسی و

سزگین در نقد نظریه گلدتسهیر به چگونگی تحمل حدیث و مراحل هشت‌گانه آن پرداخته است که گلدتسهیر سه مرحله آن؛ یعنی اجازه، مناو له و وجاده^۱ را می‌شناخت، بی آن که از قدمت و نقش آنها در کتاب‌های حدیثی آگاه باشد.^۲ او بعدها ادعا کرد، تعدادی از منابع اولیه را که جوامع حدیثی متأخر بر آنها مبتنی بوده‌اند، یافته است.^۳ بر این اساس، سزگین بسیار خوش‌بین بود که می‌توان با استفاده از جوامع متأخر، بسیاری از متون مرجع را بازسازی کامل کرد.^۴

هم‌چنین، مصطفی اعظمی، احادیث منع کتابت از سوی پیامبر ﷺ را نقد کرده است. رفعت فوزی عبدالمطلب^۵ در بحث کتابت حدیث در قرن اول به معیارها و ملاک‌های توثیق سندی و متنی پرداخته است و با طرح بحث درباره اخبار آحاد و چگونگی حجیت آن، آرای مختلف در این باب را مطرح و ارزیابی کرده است.

شولر^۶ با توجه به این که محدثان از کاغذ و کتاب اجتناب می‌ورزیدند، مدعی بود که برداشت شفاهی از این مطلب، برداشتی ناقص است. او برای رفع تعارض سنت شفاهی و

نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن»، مجله مقالات و بررسیها، دوره ۴۱، ش ۴؛ موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی (خاستگاه‌ها و سیر تطور)، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۰؛ موتزکی، «خاستگاه فقه اسلامی: فقه مکی پیش از مذاهب متقدم» (The Origins of Islamic Jurisprudence) (Classical Schools Meccan Figh the)، محمود سیفی، کتاب ماه دین، ش ۶۶-۶۷، ص ۹۱-۸۹.

۱. برای آگاهی از این اصطلاحات، ر.ک: پاکتچی، «مدخل تحمل حدیث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۶۴۱-۶۴۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۳. شولر، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۵۷-۵۸.

۴. همان، ص ۵۹.

۵. ر.ک: رفعت بن فوزی عبدالمطلب، توثیق السنة فی القرن الثانی الهجری: اسسه و اتجاهاته.

۶. شوئرلر در حدود سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ م. در دانشگاه سوربون مشغول تدریس بود و این مجموعه مقالات، همان درس گفتارها است که در سال ۲۰۰۲ م. منتشر شد. او برای اولین بار، آرای خود درباره نقل شفاهی و مکتوب را منتشر کرد. او در مقاله اول بر مبحث «شفاهی و مکتوب» تأکید می‌کند و بعدها همین عنوان را روی کتاب می‌گذارد. (توضیحات دکتر پاکتچی در نشست نقد این کتاب).

مکتوب به تفضیل توضیح داده است که هیچ تعارضی میان عادت به نوشتن مطالب و مراجعه به آنها در هنگام ضرورت و عادت به ارائه درس از حفظ وجود ندارد.^۱

هارالد موتسکی^۲ از دیگر طرفداران نقل مکتوب، دیدگاه خود را در دو کتاب حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور و معضل منابع در سیره‌نگاری پیامبر ﷺ^۳ ارائه کرده است. او پس از پرداختن به سیر تطور حدیث پژوهی در غرب به نقد دیدگاه شاخ و روش او پرداخت و با تشریح کتاب المصنف عبدالرزاق (د. ۲۱۲ق.) نشان داد، اطلاعات ساخت ناقص بوده است و از این منبع اطلاعی نداشته است. همچنین نشان داد، نوشته‌های کهن سده نخستین که در آن جمع شده است، بدون تغییر به نسل بعد منتقل شده است.^۴ آنچه موتسکی درباره متون سده نخستین اشاره کرده است، احمد عبدالرحمان صویان در کتاب صحائف الصحابة و تدوین السنة المشرفة (نگارش ۱۴۱۰ق.) نشان داده است.^۵

بنابراین، داشتن دفاتر و کتابچه‌های اولیه، هرچند غیر مترتب و غیر منظم که نویسندگان بعدی، تنظیماتی را ابداع کردند و آن دفاتر را در آن جای دادند، موضوعی به اثبات رسیده است. البته، این بدان معنا نیست که همه روایات معنعن از دفاتر برگرفته شده‌اند و صورت شفاهی مطرح نیستند. بلکه هر دو روش در یک متن تدوین یافته، وجود دارد.

۱. ر.ک: شولر، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۱۹۵-۱۹۹.

۲. Motzki, Harald.

۳. موتسکی، حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیر تطور (شامل ۱۷ مقاله)؛ «معضل منابع در سیره‌نگاری پیامبر» به سرویراستاری هارالد موتسکی در ۳۳۰ صفحه. این کتاب نیز مجموعه مقاله‌های همایشی است که در نوامبر ۱۹۹۷م در دانشگاه نایخن هلند (University of Nijmegen) برگزار شد. این اثر به وسیله محمدکاظم رحمتی معرفی شده است (رک: مجله گلستان قرآن، ۱۳۸۰، ش ۸۴، ص ۴۵).

۴. ر.ک: موتسکی، حدیث پژوهی در غرب: مقدمه ای در باب خاستگاه و تطور حدیث؛ همو، حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیر تطور، ص ۶۶؛ همو، مصنف عبدالرزاق صنعانی منبعی برای احادیث معتبر قرن نخست.

۵. ر.ک: الصویان، صحائف الصحابة، ص ۵۷-۲۱۵.

۲. جایگاه جابر در سیره‌نگاری و تدوین آن در مقایسه با صحابه و تابعان

درباره زندگانی جابر و ابعاد سیاسی و مذهبی و شخصیت فقهی، تفسیری، حدیثی و تاریخی او، واثقی در کتاب *جابر بن عبدالله انصاری حیات و مسنده*^۱ تلاش خوبی دارد و نویسنده این سطور نیز در جای دیگری، بخشی از این موضوع را نوشته است،^۲ اما با توجه به موضوع خاص این مقاله به نظر می‌رسد، سابقه‌ای درباره آن موجود نیست و درباره بخش‌هایی از حیات علمی او، مانند حیات فقهی و تفسیری، کاری صورت نگرفته است. از این رو در این مقاله، مطالبی به اختصار درباره جایگاه او در سیره‌نگاری بیان می‌شود و اختصاص بیشتر بحث به موضوع مقاله خواهد بود.

جابر افزون بر تخصص در فقه، تفسیر، علوم قرآن، کلام و حدیث، روایات زیادی در سیره و مغازی دارد که نشان از اشتغال، تدریس و تخصص او در این زمینه دارد. به احتمال زیاد، او دارای نوشته‌هایی در باب سیره نبوی بوده است که در ادامه، شواهد و دلایل اثبات آن خواهد آمد. ابن عقیل عبدالله بن محمد (د. بعد از ۱۴۰ق.)^۳ در این باره می‌گوید:

به همراه امام باقر علیه السلام نزد جابر می‌رفتیم و از اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله جویا

می‌شدیم و هر آنچه را می‌شنیدیم، می‌نوشتیم.^۴

۱. واثقی، جابر بن عبدالله انصاری حیات و مسنده.

۲. ر.ک: هدایت پناه، «جایگاه جابر بن عبدالله انصاری در سیره‌نگاری»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۱۹.

۳. شرح حال او را بنگرید: مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۷۸-۸۵، ش ۳۵۴۳.

۴. بغوی، معجم الصحابه، ج ۱، ص ۴۴۴، ۴۴۵؛ تذکر: این جریان در زمان کودکی امام علیه السلام بوده است، نه در زمان جوانی ایشان. به احتمال زیاد، جابر دوره امامت آن حضرت در قید حیات نبوده است. علاوه بر این، نوشتن حوادث عصر نبوی از زبان جابر، به معنای علم آموختن آن حضرت نیست. به طوری که چیزی بر دانش ایشان افزوده شود، بلکه از باب این بوده است که امام بتواند برای مردم احادیث و حوادث عصر نبوی را از زبان جابر نقل کند تا آنها را بپذیرند و به اصطلاح روایات امام مرسل نباشد.

در میان راویان و شاگردان جابر که سیره نبوی را از وی دریافت و گزارش می‌کردند، شمار قابل توجهی از صحابه، فرزندان و نوادگان آنان بودند که گویای آگاهی فراوان جابر از حوادث و اخبار سیره است. به طوری که او مرجع و استادی برای صحابه و فرزندان و نوادگان آنان شده بود که خود و یا پدران ایشان در رویدادهای دوران رسالت بوده‌اند.^۱ برخی از راویان او از سیره‌گویان و سیره‌نویسان مشهوری هستند که می‌توان شرحبیل بن سعد مدنی (د. ۱۲۳ق.)، عاصم بن عمر بن قتاده (د. ۱۲۰ق.) و شعبی ابوعمر عامر بن شراحیل کوفی (د. ۱۰۳ یا ۱۰۴ق.) را در میان آنها نام برد.^۲

گزارش‌های او درباره حوادث دوران رسالت جسته و گریخته نیست، بلکه هم‌پای حوادث سیره به خصوص ده سال مدینه، گزارش‌های بلندی از او نقل شده است که نشان می‌دهد به این امر اشتغال داشته است. مقایسه گزارش‌های جابر با صحابه و در مرحله بعد، تابعان به خوبی پیش‌گامی و ممتاز بودن او را به عنوان یک متخصص سیره نبوی نشان می‌دهد.

این تخصص به دلیل صحابی و مدنی بودن جابر، وقوع حوادث ده سال عصر رسالت در مدینه و اطراف آن و حضور فعال جابر در حوادث، دشمنی و تلاش مغرضانه حاکمان اموی و علمای همسو با آنان چون عروة با بنی‌هاشم و انصار در عرصه سیره نبوی^۳ و مقابله انصار با این سیاست است. بنابراین، مقایسه جابر با سیره‌گویان عصر صحابه، تابعان و اتباع تابعان به خوبی از جایگاه ممتاز جابر در دانش سیره نبوی حکایت دارد.

موضوع مهمی که در باب سیره نگاری مورد توجه است، آغاز آن است و این که چه شخصی یا شخصیت‌هایی را می‌توان به عنوان پیش‌گام و فعال در این عرصه دانست؟

۱. این مطلب از فهرست روایات جابر که جمع‌آوری شده است. در جای دیگر به تفصیل ارائه خواهد شد.

۲. در ادامه به چگونگی استفاده این محدثان از صحیفه و دفاتر حدیثی جابر پرداخته خواهد شد.

۳. برای آگاهی، ر.ک: هدایت پناه، زبیریان و تدوین سیره نبوی.

منابع کهن و تحقیقات محققان، آغاز سیره‌نویسی را از عصر تابعان می‌دانند. سیره‌نویسان نخستین تا پیش از ابن اسحاق (د. ۱۵۲ق.) عبارت‌اند از: سعید بن سعد بن عباده، سهل بن ابی‌خثمه مدنی (د. سال‌های ۴۱-۶۰ق.)، عروة بن زبیر (د. ۹۴ق.)، عامر بن شراحیل (د. ۱۰۳ق.)، ابان بن عثمان بن عفان (د. ۱۰۵ق.)، قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (د. ۱۰۷ق.)، وهب بن منبه (د. ۱۱۰ق.)، عاصم بن عمر بن قتاده مدنی (د. ۱۲۰)، شرحبیل بن سعد مدنی (د. ۱۲۳ق.)، ابن شهاب زهری (د. ۱۲۴ق.)، عبدالله بن ابی‌بکر مدنی (د. ۱۳۵ق.) و موسی بن عقبه (د. ۱۴۱ق.).

تمام این افراد از تابعان و اتباع تابعان هستند و هیچ کدام نه تنها صحابی نیستند، بلکه به جز دو نفر نخست از صغار تابعان هم نیستند. برخی، عروة را نخستین سیره‌نویس می‌دانند و برخی دیگر، موسی بن عقبه را پیش‌گام می‌شناسند.^۱ این موضوع بستگی دارد که متخصص سیره را دارای چه ویژگی‌هایی بدانیم و در چه مقیاسی، آن را تعریف کنیم. آیا کسی که به بیان روایات و حوادث سیره اشتغال دارد و حتی کرسی درس در این حوزه دارد، مراد است یا باید سیره‌نویس هم باشد؟

اگر مقصود، سیره‌گویی باشد، ممکن است هر فردی با نقل دو یا سه روایت، سیره‌گو شناخته شود اما به یقین، چنین افرادی در مصداق تعریف عرفی و اصطلاحی سیره‌گو و سیره‌نویس قرار نمی‌گیرند. بنابراین، سیره‌گو باید کسی باشد که به نقل این بخش از روایات اشتغال داشته است و در این زمینه از شهرتی برخوردار بوده است که مورد توجه نسل بعدی برای دریافت روایات سیره قرار گرفته است. این امر از تعداد روایات منقول اشخاص در کتاب‌های سیره و یا تصریح مورخان به این امر، قابل تشخیص است.

۱. در این باره، ر.ک: هدایت پناه، زبیریان و تدوین سیره نبوی؛ مرادی نسب، المغازی النبویة لابی محمد

موسی بن عقبه.

هم‌چنین، اگر سیره‌نویسی مقصود باشد، صرف نظر از ماندن یا از بین رفتن آثار، آن کسانی را شامل می‌شود که گزارش‌های قابل توجهی از حوادث مکی و یا مدنی صدر اسلام نوشته باشند و منبع سیره‌نویسان بعدی قرار گرفته باشند. با این توضیح، هیچ‌گونه شکی درباره جایگاه ممتاز جابر در دو بخش سیره‌گویی و سیره‌نویسی باقی نمی‌ماند. این امتیاز را می‌توان در دو بخش صحابه و تابعان مقایسه و نتیجه‌گیری کرد. با توجه به این‌که این بحث، پیش‌تر در مقاله‌ای ارائه شده است، تکرار آن در این‌جا ضرورتی ندارد و تنها نموداری گویا درباره آن ارائه می‌شود.

جدول آمار روایات جابر در مقایسه با افراد مذکور در سه کتاب مهم سیره

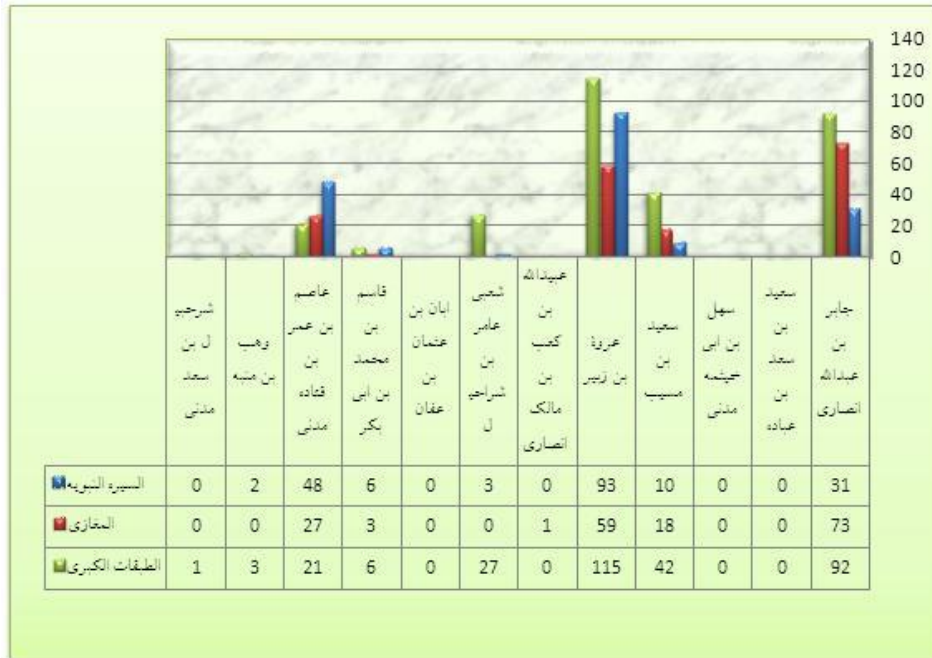
ردیف	نام	السيرة النبوية	المغازی	الطبقات الكبرى	جمع روایات
۱	جابر بن عبدالله	۳۱	۷۳	۹۲	۱۹۶
۲	سعید بن سعد بن عباده	۰	۰	۰	۰
۳	سهل بن ابی خيثمه مدنی	۰	۰	۰	۰
۴	سعید بن مسیب	۱۰ ^۱	۱۸ ^۲	۴۳ ^۳	۷۰
۵	عروة بن زبیر	۹۳	۵۹	۱۱۵	۲۶۷

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۶۹ (دور روایت)، ۱۷۳، ۴۰۰، ۵۶۴، ۷۱۴؛ ج ۲، ص ۱۰۴، ۳۴۰، ۴۱۵، ۶۵۵.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۱، ۴۶، ۶۱، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۸، ۲۵۰، ۳۰۰، ۳۱۰؛ ج ۲، ص ۴۷۷، ۶۲۱، ۶۹۶، ۷۱۵، ۷۳۸، ۸۹۰، ۹۴۵، ۱۰۸۸.

۳. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۸۸، ۹۸، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۷۳، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۸۳، ۳۱۸، ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۷۰، ۳۸۳، ۳۸۷؛ ج ۲، ص ۳۵ (دور روایت)، ۵۶، ۵۹، ۷۶ (دور روایت)، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۵۵ (دو روایت)، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷ (دور روایت)، ۲۱۴، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸.

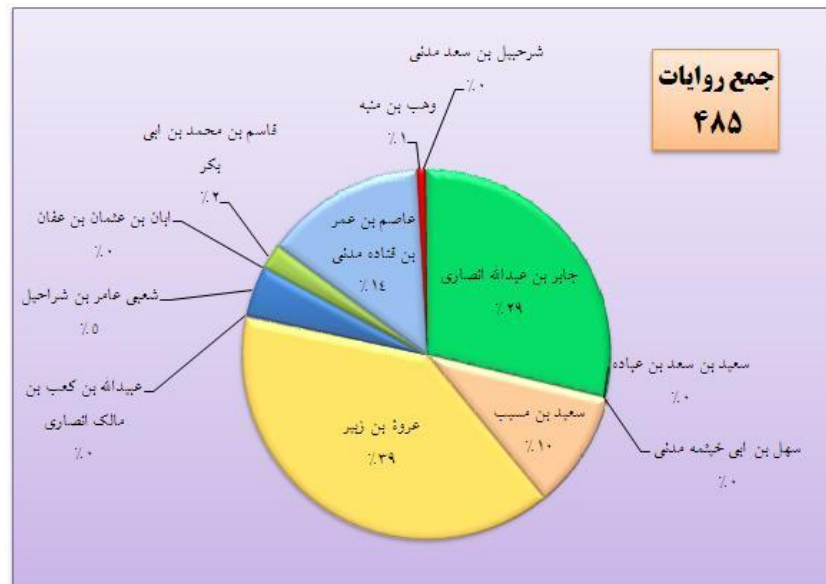
ردیف	نام	السيرة النبوية	المغازي	الطبقات الكبرى	جمع روايات
	مدنی				
۱۱	وهب بن منبه	۲ ^۱	۰	۳ ^۲	۵
۱۲	شرحبیل بن سعد مدنی	۰	۰	۱ ^۳	۱



۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۴.

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۴؛ ج ۲، ص ۷۷، ۱۰۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.



۳. قواعد تشخیص روایات مکتوب از شفاهی و تطبیق آنها بر روایات جابر

آنچه بیان شد، اشتغال جابر به سیره نبوی و تدریس آن را نشان داد و بر خلاف آنچه شایع است که عروءه بن زبیر و یا موسی بن عقبه مولای آل زبیر، نخستین سیره‌نگاران بوده‌اند، جایگاه جابر به عنوان شخصیت نخست در این عرصه شناخته شد و مشخص گردید، او در میان طبقه اصحاب رسول خدا ﷺ جایگاه ممتاز و پیش‌گامی در عرصه سیره‌نگاری دارد. در این‌جا، پرسش اصلی و مهم این است که این تدریس آیا شفاهی بوده است یا برای جابر، دفتر و یا دفاتری می‌توان تصور کرد؟

پیش از پاسخ دادن به این پرسش، تبیین یک مبحث اساسی و بنیادین نیاز است که با توجه به آن، افزون بر اسنادی که بیان می‌کنند، جابر دارای صحیفی بوده است، می‌توان مدعی شد که یکی از دفاتر او درباره گزارش‌های سیره نبوی بوده است. این مبحث عبارت است از اثبات غیر شفاهی بودن روایات و برگرفته شدن آنها از متون مفقود.

۴. روش قدما در استفاده از متون و دفاتر

تصور این که نویسندگان قرن سوم به صورت، شفاهی اخبار را می‌گرفتند، تصویری است که نادرستی آن به اثبات رسیده است.^۱ این موضوع نه تنها درباره نویسندگان قرن نخست مطرح است، بلکه درباره نویسندگان قرن دوم و سوم هم طرف‌دارانی دارد. شکل نقل روایات که با اصطلاح معنعن در متون دیده می‌شوند، عامل اصلی چنین تصور غلطی است. جعفریان در مقدمه کتاب‌شناسی *وقعة صفین* درباره روش نویسندگان بعدی برای تدوین کتاب‌های خود و بهره آنان از منابع کهن‌تر می‌نویسد:

شکل نقل و ارائه سند به صورتی است که در وهله نخست انتقال شفاهی مطالب را از راوی، به ذهن وارد می‌کند؛ در حالی که اصلاً چنین نیست. بلکه واقع امر چنان است که نصر بن مزاحم بر اساس کتاب‌هایی که اسلاف وی نوشته بودند کتاب خویش را نگاشته و کوشیده تا با گزینش اخبار بر اساس ملاک‌های خود اثری گسترده‌تر از آنچه پیش از وی بوده فراهم آورد. این موضوع را انسان پس از آشنایی بیشتر با این قبیل آثار در نیمه قرن دوم به بعد درمی‌یابد که کار مؤلفان این برهه، دیگر نه نقل شفاهی، بلکه استفاده از منابع مکتوب بوده است. این استفاده گاه با حضور در درس شیخ مؤلف بوده و استاد کتاب خود را بر شاگردان می‌خواند و آنان نام شیخ را، و نه نام کتاب او را، می‌نوشتند؛ گاه شاگرد از استاد خود اجازه خاص می‌گرفت تا یک اثر و یا تمام کتاب‌های استاد خود را روایت و مطالبی از آنها را در کتاب خودش درج کند. گاه بدون اجازه

۱. برای نمونه که نشان دهد یک منبع قرن سوم و چهارمی از منابع و دفاتر مکتوب نسل پیش از خود استفاده کرده است، ر.ک: هدایت پناه، منابع تاریخی شیعه تا قرن پنجم، منبع‌شناسی کتاب الغارات (ص ۲۱۹-۲۴۶)، صفین (ص ۲۵۵-۲۸۹) و مقاتل الطالبيين (ص ۲۹۲-۳۲۰).

این اقتباس صورت می‌گرفته است.^۱ بنابراین آثار این گروه بر اساس و پایه گروه اول پدید آمده است که در نتیجه آثاری بزرگ‌تر و احیاناً منظم‌تر بودند.^۲

بنابراین داشتن دفاتر و کتابچه‌های اولیه، هرچند غیر مترتب و غیر منظم که نویسندگان بعدی تنظیماتی را ابداع کردند و آنها را در آن جای دادند، موضوعی اثبات شده است. البته این به آن معنا نیست که همه روایات معنعن از دفاتر برگرفته شده‌اند و شفاهی نبوده‌اند. بلکه هر دو روش در یک متن تدوین یافته در قرن دوم و سوم موجود بوده است و هرچه گزارش‌ها به زمان نویسنده نزدیک می‌شود، احتمال شفاهی بودن روایات قوت می‌یابد.

با توجه به مطلب یاد شده، روش متقدمان چنین بوده است که به نام کتاب‌ها کمتر تصریح داشتند و مطالب را معنعن ارائه می‌کردند. همین ظاهر امر، موضوع را با روایات شفاهی خلط می‌کند و تفکیک آن دو را با مشکل روبه‌رو می‌نماید. سید محمد جواد شبیری زنجانی این مشکل را در ارتباط با مصادر کتاب *الغیبه* از نعمانی (د. ۳۶۰) به خوبی توضیح می‌دهد و در این باره می‌نویسد:

اخذ حدیث در زمان نعمانی - و بلکه پیش از آن - بیشتر بر قرائت کتاب‌ها صورت می‌گرفت و سماع از مشایخ بسیار نادر بود. بنابراین یک سند واحد به سه بخش تقسیم می‌شد: بخش اول: طریق به مؤلف کتاب، بخش دوم: اخذ از مؤلف کتاب، بخش سوم: سند مذکور در کتاب. برای نمونه در کافی این سند را می‌بینیم:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن سعید
عن القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام.

۱. نقل مطالب يك کتاب به این طریق را وجاده می‌گفتند و چون بدون قرائت بر شیخ و بدون اجازه او بوده است، تضعیف شده است.

۲. جعفریان، «منابع کتاب وقعه صفین»، مجله آینه پژوهش، ش ۸۲، ص ۶۹.

این سند هر چند [بعد از تحقیق و تفحص معلوم شده که] روایت آن برگرفته از کتاب حسین بن سعید است، از سه بخش تشکیل شده است: بخش اول: طریق به منبع مکتوب (کتاب) به واسطه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی. بخش دوم: مؤلف کتاب که حسین بن سعید است. بخش سوم: سلسله سند منبع مکتوب (کتاب)؛ یعنی القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام. اشکال کار این جا است که نمی‌دانیم منبع مکتوبی که مصنف (کلینی) حدیث را از آن برگرفته چیست، تا بتوانیم این سه بخش در سلسله سند را از یکدیگر تمییز دهیم.^۱

برای حل این مشکل و این که معلوم شود، روایاتی که در کتاب‌های متأخران نقل شده است از منابع و دفاتر مفقود کهن، برگرفته شده است، راه‌هایی وجود دارد. او به تبیین این راه‌ها می‌پردازد که توضیح آنها خواهد آمد. هم‌چنین، مدرسی در ابتدای کتاب میراث مکتوب شیعه به این موضوع اشاره می‌کند و در این باره می‌نویسد:

در جای خود این مطلب ثابت شده است که مجامیع حدیث، بیشتر مطالب خود را از نوشته‌های پیشین برگرفته و غالباً اسناد روایات، نشانگر طریق دستیابی مؤلفین آثار بعدی به کتاب‌های پیشین است نه سند نقل شفاهی نقل‌ها.

او آن‌گاه به راه‌های نشان دادن نقل‌های شفاهی از منابع مکتوب اشاره می‌کند که در ادامه خواهد آمد.

۵. راه‌های شناخت منابع مکتوب و تطبیق آنها بر سیره جابر

اشاره شد که سزگین به نقد دیدگاه شفاهی بودن روایات در سده نخستین پرداخته است. وی پس از مباحث نظری به قاعده و روشی دست یافت و آن را در مورد بخاری و سپس طبری آزمود که در ادامه خواهد آمد.

۱. عمادی حائری، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۳۸۲، ۳۸۳.

هم‌چنین، مدرسی در ابتدای کتاب میراث مکتوب شیعه پس از اشاره به نقل شفاهی و مکتوب به قواعد و روش‌های اثبات استفاده از متون کهن مفقود اشاره کرده است، اما محمد جواد شبیری زنجانی در این باره به اصول شناخت منابع مکتوب از شفاهی توجه خاص نموده است و آنها را با توضیحات بیشتری معرفی کرده است که در بیشتر موارد، با آنچه مدرسی اشاره کرده است، اتفاق نظر وجود دارد.

در این جا سعی می‌شود به قواعدی بپردازیم که با اسناد جابر در سیره نبوی قابل انطباق است. آن‌گاه با استناد به این قواعد، مکتوب بودن سیره جابر به آزمون گذاشته خواهد شد.

۵-۱. قاعده اول: شناسایی و دست‌یابی به صاحبان آثار از طریق اسناد کتاب‌شناسی

اسنادی که به اصطلاح به صورت معنعن ارائه شده‌اند در میان سلسله راویان در یک سند، چنانچه یکی از آنان از نویسندگانی باشد که در زمینه محتوای روایت، کتابی نوشته است، قرینه خواهد بود که راویان دیگر به این منبع دسترسی داشته‌اند و از متن آن کتاب نقل کرده‌اند. البته به شرط آن که طریق اسناد به همان‌گونه باشد که در کتاب‌شناسی‌ها بیان شده است؛ زیرا این امر که یکی از راویان، نویسنده کتابی است، دلیل نمی‌شود که به صورت مکتوب و نه شفاهی، مطلبی را به شاگردان و دیگر راویان نگفته باشد. مدرسی طباطبایی در این باره می‌نویسد:

به نظر می‌رسد اگر روایتی با همان اسنادی که در کتاب‌شناسی‌های قدیم شیعی برای دفاتر حدیثی اصحاب ائمه علیهم‌السلام بیان شده، روایت شده و یا دست‌کم به همان راوی اعلی که فهرست‌ها به عنوان راوی کتاب از مؤلف معرفی می‌کنند استناد شده باشد، به احتمال زیاد از همان اثر مکتوب متقدم سرچشمه گرفته است.^۱

۱. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ص ۱۶.

ایشان برای این صورت، به روش حمیری (د. ۳۰۰ق.) در *قرب/الاسناد* و شیخ طوسی (د. ۴۶۰ق.) در *الامالی* مثال می‌زند. حمیری در ابتدای کتابش، سند خود را چنین آورده است:

محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابیه عن هارون بن مسلم عن مسعده

بن صدقه قال.^۱

ظاهر این سند نقل شفاهی را تداعی می‌کند، اما با استفاده از منابع کتاب‌شناسی چون *رجال نجاشی* (د. ۴۵۰ق.) مشخص می‌شود که حمیری این مطلب را از کتاب مسعده بن صدقه دریافت کرده است؛ زیرا نجاشی در شرح حال مسعده، او را از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نام می‌برد که از نویسندگان شیعی و دارای کتاب‌هایی، مانند کتاب *خطب امیرالمؤمنین علیه السلام* است. نکته مهم و شاهد ما در سندی است که نجاشی و کتاب‌شناسی‌های قدیم برای این دفتر و کتاب معرفی می‌کنند و آن چنین است:

حمیری عن هارون بن مسلم عن مسعده.

این، همان سندی است که حمیری در ابتدا بیان می‌کند و به خوبی نشان می‌دهد، هارون راوی کتاب مسعده بوده است و آنها را بر حمیری قرائت کرده است. درباره روایه‌های^۲ دیگر نویسندگان نیز چنین است، اما چنانچه راوی کتاب‌های یک نویسنده، خود در همان موضوع اثری داشته باشد، چگونه می‌توان آن را از کتاب استادش تشخیص داد و فهمید که به نقل روایات پرداخته است یا از کتاب خود نقل کرده است؟ پاسخ آن که چنانچه تمام روایت‌ها از طریق شاگرد به استاد ختم و نقل شده باشند، می‌توان گفت که شاگرد نقش راوی را ایفا کرده است، ولی اگر افزون بر روایات کتاب استاد، خود دارای اسنادی متفاوت باشد، می‌توان نتیجه گرفت که متن ارائه شده از کتاب

۱. حمیری، *قرب الاسناد*، ص ۱.

۲. روایه مؤنث نیست، بلکه تالی آن از باب صیغه مبالغه است.

شاگرد است، مانند *مقتل الحسین* هشام کلبی (د. ۲۰۴ق.) و نصر بن مزاحم منقری (د. ۲۱۲ق.) که از *مقتل الحسین* ابومخنف (د. ۱۵۷ق.) گرفته‌اند، اما اخبار دیگری را به جز او گزارش کرده‌اند و بر آن افزوده‌اند.

این امر درباره *وقعة صفین* نصر بن مزاحم (د. ۲۱۲ق.) قابل اثبات است که وی کتاب خود را از *وقعة صفین* های قبلی، به همراه منابع و آگاهی‌های دیگر به صورتی کامل‌تری ارائه داده است.^۱ بنابراین، سیره جابر را می‌توان بر اساس این قاعده بررسی کرد و شفاهی یا مکتوب بودن آن را به آزمون گذارد.

۵-۱-۱. اصل صحیفه و کتاب جابر

نخستین مطلب درباره کشف منابع مکتوب پنهان و مفقود، اثبات این است که آیا مورخان، فهرست‌نویسان و تراجم‌نگاران، دفتر یا دفاتری برای جابر به ثبت رسانده‌اند یا خیر؟ دوم این که بدانیم این دفاتر یا برخی از آنها، همان دفتر ثبت روایات سیره نبوی و به اصطلاح کتاب سیره نبوی جابر به همان اسنادی است که بیان شده است و موجود است. علاوه بر برخی از نویسندگان معاصر، مانند احمدی میانجی (د. ۱۴۲۱ق.) در *مکاتیب الرسول* و احمد عبدالرحمن الصویان در *صحائف الصحابة*، مجموعه گزارش‌هایی که در منابع تاریخی، حدیثی و تراجم‌نگاری در باره جابر آمده است، شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که جابر از دانشمندان صحابه و روش او بر نوشتن احادیث بوده است، بنابراین دارای نوشته‌هایی قابل توجه بوده است که بر دیگران قرائت شده است و آنان نسخه‌برداری کرده‌اند.

ربیع بن سعید (سعد خزاز جعفی کوفی) از اصحاب امام صادق علیه السلام در این باره می‌گوید:
خود دیدم جابر نزد عبدالرحمن بن [عبدالله بن] سابط (د. ۱۱۸) بر الواحی می‌نوشت.^۲

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: هدایت‌پناه، منابع تاریخی شیعه تا قرن پنجم، ص ۲۲۳-۲۳۶.

۲. ابن ابی‌شیه، المصنف، ج ۶، ص ۲۲۸؛ ابن معین، تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۳۷۳؛ خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۱۰۹؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۷۲، ۸۶.

هم‌چنین، عبدالرزاق صنعانی از معمر، خبر از صحیفه جابر می‌دهد که نزد محدث مشهور، قتاده بن دعامه (د. ۱۱۷ق.) بوده است و از آن، مطالبی نقل می‌کند.^۱ می‌گویند، این صحیفه را از سلیمان بن قیس یشکری بصری (د. پیش از فتنه عبدالله بن زبیر) نسخه‌برداری کرده است.^۲ بنا بر نقلی دیگر، صحیفه جابر را نزد قتاده و حسن بصری بردند و بر آن دو روایت کردند یا آن را اخذ کردند.^۳ هم‌چنین می‌گویند که صحیفه جابر به روایت از سلیمان یشکری بر قتاده قرائت شده بود.^۴ قتاده این کتاب را بر سعید بن مسیب^۵ و سفیان بن عیینه^۶ عرضه کرد. حتی قتاده برای اثبات این مطلب که این صحیفه را به خوبی از حفظ بوده است، سوره بقره را بدون این که یک حرف هم اشتباه کند از حفظ برای سعید بن ابی‌عروب (د. ۱۵۶ یا ۱۵۷ق.) قرائت کرد و به او گفت که صحیفه جابر را از این هم بهتر حفظ است.^۸

از این روایت مشخص می‌کند، سیر نسخه‌برداری از صحیفه جابر به صورت قرائت و اجازه بیان شده است. هم‌چنین، این که صحیفه جابر از نظر کمیت به اندازه سوره بقره و یا بیشتر بوده است که قتاده چنین مقایسه‌ای انجام می‌دهد؛ چراکه اگر فرض شود صحیفه از

۱. مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۵۰۸.

۲. همان.

۳. ر.ک: مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۵۰۸؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد که هرگاه ابوسفیان عن جابر آمده است، منظور کتاب سلیمان یشکری است (ر.ک: حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۱۰۴)؛ روشن است که با توجه به این مطلب، کتاب سلیمان نسخه‌ای از کتاب جابر است.

۴. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۸۸؛ حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۱۱۰.

۵. سالم بن ابی‌الجعد، مسند ابی‌الجعد، ص ۱۵۹.

۶. الصویان، صحائف الصحابة، ص ۱۳۹.

۷. مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۵۰۸.

۸. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۱۷۱؛ فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۲۷۹؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۵۰۸.

سوره بقره بسیار کمتر بوده است، معنا ندارد که بگویند صحیفه را بهتر از بقره حفظ است، چون یک امر بدیهی خواهد بود.

احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق.) در این باره بیان می‌کند که قتاده از نظر حافظه، برترین دانشمند بصره بود. به طوری که تنها یک بار صحیفه جابر را بر او قرائت کردند و او آن را حفظ نمود.^۱ این مثال به خوبی از کمیت بالای صحیفه جابر حکایت دارد. هم‌چنین، ابوداود طیالسی (د. ۲۰۴ق.) چهارصد حدیث از ابوالزبیر (د. ۱۲۶ق.)^۲ از جابر، حفظ کرده است.^۳ لیث بن سعد (د. ۱۷۵ق.) در این باره می‌گوید:

نزد ابوالزبیر آمدم و از او خواستم، نوشته‌ها و کتاب‌های خود را به من نشان دهد. او آنها را حاضر کرد. گفتم: آیا از جابر شنیده‌ای؟ گفت از جابر و دیگران. گفتم آنچه تنها از جابر شنیده‌ای؟ و او این صحیفه را به من داد.^۴

بر اساس نقل عقیلی، ابوالزبیر دو کتاب از جابر برای لیث آورد.^۵ این صحیفه و یا این نوشته‌ها را دیگران هم از جابر شنیده و نوشته‌اند.^۶ این گزارش‌ها نشان می‌دهد که ابوالزبیر دو گونه کتاب و دفتر حدیثی داشته است که یکی از آنها عمومی و دیگری مختص

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۴۵۵؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۹، ص ۳۱۳.

۲. وی محمد بن مسلم بن تدرس اسدی مکی، مولی حکیم بن حزام از محدثان و فقها و از شاگردان خاص جابر بوده است. فردی عاقل و پر حافظه و مورد اطمینان وصف شده است که پیش از ۱۲۶ق. درگذشت (ر.ک: بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۸۱؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۴۰۲ - ۴۱۰).

۳. عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۱۳۱.

۴. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۱۶۶؛ ج ۲، ص ۱۴۲، ۴۴۳ (در ادامه آمده است که لیث در آن زمان بیست سال داشت)؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۰، ص ۱۵۳.

۵. عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۱۳۳.

۶. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۳۶، ۴۳۷.

نسخه برداری از صحیفه جابر بوده است. البته به تصریح ابن ابی حاتم (د. ۳۲۷ق.۰)، بیشتر مطالب دفتر یا کتاب عمومی هم از جابر بوده است.^۱

سلیمان بن قیس یشکری بصری (د. پیش از فتنه عبدالله بن زبیر) از تابعان است. او یک سال ساکن مکه شد و در این مدت در کنار جابر بود و از او صحیفه‌ای نوشت که نزد مادرش بود و تنها به محدثان بصری از جمله قتاده اجازه داد تا آن را بر دیگران قرائت کنند.^۲ ابن ابی بشیر در این باره می‌گوید:

به ابوسفیان (طلحه بن نافع قرشی واسطی م؟ از کبار تابعان است) گفتم: چرا

تو مانند سلیمان یشکری از جابر روایت نمی‌گویی؟ گفت: برای این که سلیمان

می‌نوشت ولی من نمی‌نوشتیم. به همین دلیل صحیفه جابر نزد او بود و قتاده بن

دعامه از سلیمان یشکری، آن را نسخه برداری کرد.^۴

این مطلب بیان‌گر این نکته است که افراد دارای روش کتابت نسبت به کسانی که تنها حفظ می‌کردند دارای احادیث بیشتری بودند. برای مثال درباره نقل حدیث از پیامبر ﷺ، ابوهیره (د. ۵۹ق.۰) تنها عبدالله بن عمرو بن عاص (د. ۶۵ق.۰) را از خود برتر می‌دانست و دلیل آن را روش او بر کتابت حدیث و روش خود را بر حفظ بیان می‌کند.^۵ سالم بن ابی‌الجعد (د. ۱۰۰ق.۰) به دلیل همین کتابت حدیث از دیگران برتر بود.^۶ این گزارش به این معنا نیست که ابوسفیان، شاگردی جابر را نکرده است و از او سماع حدیث نداشته است؛ زیرا خود به این که حداقل شش ماه در مکه در کنار جابر بوده است،

۱. ر.ك: فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۶۶۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. ر.ك: مزی، تهذیب الكمال، ج ۱۳، ص ۴۳۸-۴۴۰.

۴. ر.ك: مزی، تهذیب الكمال، ج ۲۳، ص ۵۰۸.

۵. مزی، تهذیب الكمال، ج ۳۱، ص ۱۶۲.

۶. رامهرمزی، الحد الفاصل، ص ۳۷۵.

اعتراف می‌کند.^۱ بر این اساس، شعبه بن حجاج و سفیان بن عیینه بر این نظر بودند که هرگاه، عبارت ابوسفیان عن جابر در اسناد می‌آید، منظور کتاب یا صحیفه جابر^۲ یا منظور کتاب سلیمان یشکری است.^۳

این مطلب؛ یعنی ابوسفیان به واسطه نسخه‌ای که از صحیفه جابر نوشته بود، روایت خود را نقل کرده است و البته این‌گونه روایت در صورت دوم از نوع تدلیس^۴ به شمار می‌رود. از این‌رو، حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ق.) این روایت را در مجموعه محدثانی که افراد مقبولی هستند ولی مرتکب تدلیس شده‌اند، آورده است.^۵ ابن ابی ابوحاتم رازی (د. ۳۲۷ق.) در شرح حال سلیمان یشکری درباره این مطلب که ابوالزبیر، ابوسفیان و شعبی از جابر حدیث شنیده‌اند، می‌گوید:

بیشتر این سماع از همان صحیفه جابر بوده است.^۶

هم‌چنین، صحیفه جابر نزد گروهی بود و آن را بر قتاده و حسن بصری (۲۱-۱۱۰ق.) عرضه کردند و آنان اجازه استفاده از آن را دادند.^۷ با توجه به این که حسن بصری، جابر را

۱. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۴۴۰.

۲. همان.

۳. ر.ک: حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۱۰۴.

۴. تدلیس مصدر باب تفعیل، مشتق از دَلَّسَ وَدَلَّسَهُ است. در لغت به معنای ظلمت و تاریکی، حقه، نیرنگ، فریب، ظلم کردن، مشتبه نمودن، کتمان کردن، پوشاندن و پنهان ساختن عیوب است. در اصطلاح حدیث آن است که هرگاه راوی با بیان یا حذف کلمات یا نام افرادی در سلسله سند بکوشد که ضعف سند روایت را بپوشاند یا آن را برتر از میزان وثاقت واقعی نشان دهد، به اصطلاح مدلس خوانده می‌شود و عمل او را تدلیس می‌نامند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: کریمی نیا، «تدلیس»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۳۲۸۲).

۵. همان.

۶. ر.ک: فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۶۶۱.

۷. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۸۸؛ حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۱۱۰؛ خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۳۹۲؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۵۰۵؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۳۸.

درک کرده است ولی از او سماع نکرده است^۱ این گزارش به خوبی ثابت می‌کند که منظور روایت حسن عن جابر، همان صحیفه جابر بوده است که با واسطه از آن نسخه‌برداری کرده بود. برخلاف سلیمان یشکری که روایت بالا، گویای اجازه او از جابر و نسخه‌برداری است. بر این اساس، ابن ابی حاتم به این موضوع تصریح می‌کند که هرگاه الحسن عن جابر در اسناد مشاهده شد، منظور کتاب جابر است.^۲ این صحیفه را عاصم بن سلیمان احوال (د. ۱۴۲ق.) یا عاصم بن عمر بن قتاده انصاری (د. ۱۲۰ یا ۱۱۹ق.) و شعبی (عمر بن شراحیل کوفی (د. ۱۱۰ق.) بدون کم و زیاد از جابر شنیده‌اند و نوشته‌اند.^۳

ابن کثیر نیز از دو اصطلاح کتاب و صحیفه برای جابر خبر می‌دهد و می‌گوید:
 کان لجابر کتاب و صحیفه.^۴

به نظر می‌رسد صحیفه و کتاب، عطف بیانی نیست، بلکه دو مکتوب جداگانه است. صحیفه با توجه به کاربردهای آن در متون حدیثی و تاریخی که برای امام علی علیه السلام و نیز از صحیفه علی علیه السلام و کتاب علی علیه السلام به کار رفته است، چنین می‌نماید که نوشته‌ای کوچکتر از کتاب است.^۵

۱. این مطلب را ابن ابی حاتم از پدرش گفته است (رک: رازی، الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن حجر، تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۲۳۴).

۲. الصويان، صحائف الصحابة، ص ۱۵۰؛ رک: رازی، الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن حجر، تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. رک: رامهرمزی، الحد الفاصل، ص ۳۶۰.

۴. ابن کثیر دمشقی، جامع المسانيد، ج ۲۴، ص ۹۶.

۵. از دفاتر اولیه‌ای که منابع عمده مجموعه‌های حدیثی بزرگتری بوده‌اند با عنوان نسخه، اصل، صحیفه و کتاب نام برده می‌شود. در سنت شیعی به آن دفاتر ابتدایی، کتاب یا اصل گفته شده است (رک: مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ص ۱۲). البته شواهد و قرائنی است که نشان می‌دهد صحیفه همان کاربرد کتاب را داشته است و حتی گاه، صحیفه‌هایی دارای حجم زیاد بوده‌اند، مانند صحیفه عمار دهنی که بنا بر نقلی محمد بن عبدالله بن نمیر، آن را پنجاه سال نزد عبیده بن حمید فرا گرفت (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۲۴).

هم‌چنین، این صحیفه به سلیمان بن طرحان (د. ۱۴۳ق.) عرضه شده است.^۱ زکریا بن ابی زائده (د. ۱۴۹ق.) نیز دارای سه دفترچه بوده است که یکی از آنها از جابر بوده است که آن را بر یحیی بن سعید قطان (د. ۱۹۸ق.) عرضه کرده است.^۲ عبدالله بن محمد بن عقیل (د. قبل از ۱۴۵ق.) هم از حضور خود به همراه امام باقر علیه السلام نزد جابر خبر می‌دهد که احادیث او را بر الواح کوچک می‌نوشتند.^۳

به هر حال، عرضه صحیفه جابر بر دیگران به خوبی از انتشار صحیفه جابر نزد محدثان در دوره تابعان و پس از آن حکایت دارد. احمد عبدالرحمن الصویان، ده تن از این افراد را نام می‌برد که افزون بر افرادی که نام برده شدند، عبارت‌اند از: ابوسفیان طلحه بن نافع اسکاف الواسطی، شعبی عامر بن شراحیل همدانی، ابوبشر، مطرف بن عبدالله شخیر، ثابت بن دینار، مجاهد بن جبر^۴ و معمر بن راشد.^۵

برخی از این افراد در روایات غزوات از جابر در اسناد قرار دارند. این امر نشان می‌دهد که این صحیفه می‌توانست مطالب سیره نبوی و یا بخشی از آنها باشد.^۶ از جمله دلایل این موضوع می‌توان به سندی از جابر اشاره کرد که سید ابن طاووس (د. ۶۶۴ق.) برای حوادث آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ماجرای کتاب و دوات برای نوشتن وصیت، از جابر نقل می‌کند. او در این باره می‌نویسد:

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۸۸.

۲. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳. رامهرمی، الحد الفاصل، ص ۳۷۱.

۴. کاناویرون آن مجاهدا یحدث عن صحیفه جابر (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۰).

۵. الصویان، صحائف الصحابة، ص ۱۳۸-۱۵۷؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۳۷.

۶. البته نباید انتظار داشت آنچه از سیره نبوی در دفتر جابر نوشته شده بود به صورت دفاتر سیره‌نگاران دوره‌های بعد بوده است. این، يك انتظار غیر موجه است. بدیهی است هر علمی سیر تکوین و تطوری دارد و دوره نخست آن را نباید با دوره‌های میانه و آخر آن علم مقایسه کرد.

عن رسالة جابر بن عبد الله الأنصاري في المتفق عليه من صحيح مسلم^۱، فقال في الحديث السادس و التسعين من أفراد مسلم من مسند جابر بن عبد الله ما هذا لفظه: قال: ودعا رسول الله صلى الله عليه وآله بصحيفة عند موته فأراد أن يكتب لهم كتابا لا يضلون بعده وكثر اللغظ وتكلم عمر فرفضها صلى الله عليه وآله^۲.

عنوان عن رسالة جابر بن عبد الله الأنصاري به خوبی نشان از دفتر حدیثی جابر دارد و از ظاهر عبارت آشکار است، این رساله نزد مسلم بوده است و او از آن در صحیح در بخش مسند جابر استفاده کرده است. این روایت که موضوع آن به حوادث آخر عمر پیامبر ﷺ مربوط می شود و از ظاهر روایات چنین می نماید که جابر در آن مجلس حضور داشته است به نقل از ابوالزبیر، راویه جابر گزارش شده است.^۳ بنابراین نقل، مسلم می تواند کاشف و دلیلی بر این مطلب باشد که نقل آن به صورت معنعن در برخی از مجامع حدیثی و تاریخی، در حقیقت برگرفته از مکتوبی بوده است که ابوالزبیر این روایت را از آن دریافت کرده است.

احمدی میانجی نیز از مجموع گزارش ها نتیجه می گیرد، روش جابر این بود که احادیث خود را بر دیگران املا می کرد و آنان می نوشتند. هم چنین، او دارای کتابی در مناسک حج بوده است که ذهبی (د. ۷۴۸ق.) به آن اشاره می کند^۴ و این کتاب نزد مسلم بوده است و در کتاب الحج به طور مفصل آن را آورده است. این کتاب از طریق امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام و از آن حضرت به دیگر محدثان انتقال یافته است.^۵

۱. ر.ک: مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۸۹ (کتاب الوصیة باب الوقف).

۲. سید ابن طاووس، الیقین، ص ۵۲۱؛ ر.ک: مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۸۹ (کتاب الوصیة باب الوقف).

۳. ر.ک: احمد، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴۳.

۵. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۳۸.

مجموع این گزارش‌ها به خوبی نشان می‌دهند، صحیفه جابر و شاید دفاتر حدیثی وی، میان محدثان مشهور بوده است و از آن، نسخه‌های متعددی نوشته شده بود که در دسترس افراد بوده است. نکته بسیار مهمی که تذکر آن در این باره لازم است این که بر اساس روایات زیادی، این نکته اساسی به دست می‌آید که روش و شیوه محدثانی که دارای کتاب و دفاتر حدیثی بوده‌اند، این چنین نبوده است که هنگام تدریس از روی دفاتر خود احادیث را بر دیگران قرائت کنند، بلکه برعکس، گویا از این موضوع کراهت داشتند و بر حافظه خود تکیه می‌کردند و چنان که دانسته شد، برخی از این موضوع غفلت کرده‌اند و به دلیل برداشت غلط از روایات تصور می‌کنند که این افراد فاقد هر گونه دفاتر بوده‌اند.^۱

به طور مثال در همان روایت یحیی بن سعید قطان آمده است که وقتی زکریا بن زائده، دفاتر حدیثی خود را بر او عرضه کرد، یحیی ترجیح داد تا زکریا از حفظ، روایات را بر او قرائت کند.^۲ بنابراین با توجه به اثبات دفترچه‌های حدیثی برای جابر، اگر فرض شود جابر شفاهی احادیثی را بر شاگردان خود قرائت کرده است، بدان معنا نخواهد بود که فاقد دفتر و یا جزوه‌هایی مکتوب بوده است. بلکه، مانند برخی که مکتوبات داشتند اما هنگام تدریس، روش آنان این بود که از حفظ بر دیگران قرائت کنند، جابر نیز این‌گونه بوده است.

۵-۲. قاعده دوم و سوم: شناسایی و دست‌یابی به راوی مشترک؛ تکرار استاد و شاگرد

(چندین سند یکسان)

قاعده دوم و سوم از نظر ساختار بسیار به هم نزدیک هستند و اختلاف بسیار اندکی دارند. سزگین، قاعده دوم را چنین تبیین می‌کند:

همه اسنادهای کتابی [مثلاً طبری] که منبع مستقیم آن مورد توجه ماست، در

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: شولر، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۶۴.

۲. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۱۵۶.

برگه‌هایی نوشته می‌شود و این برگه‌ها بر حسب نام‌های جدیدترین راویان مرتب می‌گردد. نخستین نام مشترک (راوی مشترک؛ حلقه وصل) را مبدأ قرار می‌دهیم و در میان افراد طبقه بعد در پی نام‌های مشترک دیگری می‌گردیم. واپسین نام (مثلاً ابومخنف) از این میان، نام نویسنده منبعی است که در کتاب مورد بحث از آن استفاده شده است. مثلاً هرگاه نام‌های راویان فقط در طبقه نخست یکی باشد و سپس با هم اختلاف پیدا کنند، نخستین نام [پیش از اختلاف] همانا نویسنده منبع مورد استفاده را نشان می‌دهد و مواد و مدارک او به منابع مختلف باز می‌گردد. هرگاه نام‌ها تا طبقه دوم و سوم و طبقات دیگر مشترک باشد، این بدان معناست که نخستین نام‌های مشترک نام‌های راویان است، ولی واپسین نام مشترک پیش از تنوع نام‌ها همانا نام نویسنده منبع است.^۱

مدرسی درباره قاعده دوم می‌گوید:

[برای کشف منبع مکتوب از شفاهی] در مواردی که یک مؤلف هم‌زمان، چندین سند که همواره یکسان نقل شده، صادق است. حلقه مشترک به احتمال زیاد یک دفتر حدیثی مکتوب است.^۲

به عبارتی دیگر، منبع مکتوب از شفاهی را می‌توان در اسناد به ظاهر شفاهی معننی کشف کرد که شمار زیادی روایت از یک مؤلف متقدم به سند واحد نقل شده است. برای مثال در روایت حمیری، بارها همان سند اول در موارد بعدی تکرار می‌شود و یا برای خلاصه و پرهیز از تکرار، تنها به شاگرد و استاد بسنده می‌گردد و اسناد چنین ارائه می‌شود:

۱. سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۱۵، ۱۶؛ در این باره و به خصوص درباره اصالت برخی متون و آثاری که به دیگران منسوب شده است، مطالبی بیان می‌شود (رک: همان، ص ۱۷، ۱۸).

عن هارون بن مسلم عن مسعدة.^۱

بنابراین، چنانچه اسناد مختلف در یک راوی مشترک به هم برسند، کاشف یک منبع مکتوب می‌شوند. ممکن است این اشتراک در دو و یا سه طبقه باشد ولی واپسین نام مشترک پیش از تنوع نام‌ها، نام نویسنده منبع است.^۲ در این قاعده، میان دو یا سه نام مشترک می‌تواند رابطه شاگرد - استادی خاصی برقرار باشد. به طوری که شاگرد به عنوان راویه و صاحب استاد، نویسنده اصلی منبع مکتوب شناخته می‌شوند و ممکن است تلازم به این مقدار نباشد.

بر این اساس، قاعده تکرار استاد و شاگرد نیز قابل جمع است. بنابراین، تکرار صورت گرفته برای استفاده، استنباط و کشف از منبع مکتوب نشان خوبی است. به خصوص که به راویه بودن شاگرد در منابع کتاب‌شناسی و فهرست‌نویسی تصریح شده باشد. هم‌چنان که تکرار چندین سند یکسان تکرار می‌شود، گاهی نویسندگان متأخر با به کارگیری تعبیر *بهذا الاسناد* یا *باسناد المتقدم* از تکرار سند پرهیز می‌کنند. این مورد اخیر که با چنین تعبیری بیان می‌شود، به عنوان قاعده‌ای مستقل برای کشف منبع مکتوب و تشخیص روایت شفاهی از مکتوب مطرح است. برای این قاعده از منابع تاریخی که نمونه‌های فراوان دارند، دو نمونه را بررسی می‌کنیم.

۵-۲-۱. بلاذری از کتاب *النهران ابومخنف*

۱. حدثني عباس بن هشام الكلبي، عن أبيه، عن أبي مخنف قال حدثني أبو يوسف الانصاري؛ ۲. حدثني عباس بن هشام عن أبيه عن أبي مخنف عن عبد الملك بن أبي حرة الحنفي؛ ۳. حدثني عباس بن هشام عن أبيه عن أبي مخنف، عن أبي روق الهمداني.

۱. ر.ک: خطیب بغدادی، *الكفاية في علم الرواية*، ص ۳۳۱؛ البته خطیب می‌گوید که این دستورالعمل واجب نیست بلکه مستحب است؛ یعنی کار درست و دقیق همین است.

۲. سرزگین، *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵-۲-۲. طبری از کتاب مقتل الحسین ابومخنف

قال هشام، عن ابی مخنف، قال حدثنی النضر بن صالح^۱؛ ۲. قال هشام بن محمد، عن ابی مخنف، قال: حدثنی یحیی بن هانئ بن عروه^۲؛ ۳. قال هشام، عن ابی مخنف، قال: حدثنی ابو حمزه الثمالی^۳.

خوش بختانه هر دو قاعده درباره روایات جابر، صادق است. همان گونه که مشخص شد افرادی به عنوان راوی و نسخه بردار از صحیفه‌های جابر معرفی گردیدند که در سلسله اسناد روایی جابر از آنان، بسیار نام برده شده است. افرادی مانند ابوالزبیر محمد بن مسلم بن تدرس اسدی مکی (د. پیش از ۱۲۶ق.)^۴، قتاده بن دعامه (د. ۱۱۷ق.)^۵، سلیمان یشکری و افراد دیگری که توضیحات لازم درباره نسخه برداری این افراد از کتاب‌های جابر داده شد. برای بحث تفصیلی درباره اسنادی که در روایات سیره نبوی تکرار شده‌اند به فرصت دیگری نیاز است و در ادامه، فقط نمونه‌هایی معرفی می‌گردد.

۱. ابوالزبیر عن جابر (پییمان عقبه دوم،^۶ غزوه ذات الرقاع و نماز خوف،^۷ حوادث حدیبیه^۸، بازگشت جعفر از حبشه،^۹ حوادث مکه،^{۱۰} طائف،^{۱۱} حجه الوداع،^{۱۲} بیماری پیامبر و

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۳۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۶۵.

۴. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۳۶، ۴۳۷.

۵. مزّی، تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۵۰۸؛ الصویان، صحائف الصحابة، ص ۱۳۹.

۶. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۳.

۷. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۸. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۹. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۱۰. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۰۷.

۱۱. محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۱۲. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۷.

دستور صحیفه^۱؛ ۲. عاصم بن عمر بن قتادة، عن عبد الرحمن بن جابر بن عبد الله، عن أبيه (غزوه احد^۲، امر ذات انواط^۳، غزوه حنین^۴، غزوه اکیدر^۵)؛ ۳. ابراهیم بن عقیل بن معقل عن أبيه عن وهب قال أخبرني جابر بن عبد الله (غزوه بنی لحيان^۶، غزوه حدیبیه^۷، غزوه عام الفتح^۸، غزوه تبوک^۹).

۵-۳. قاعده چهارم: نقل روایت بلند و طولانی

روایات طولانی همیشه نشانه نقل از منبعی مکتوب بوده است. به خصوص وقتی از چند سیره‌نگار از طریق اسناد مختلف بر اساس مکتب حجازی (تفکیک اسناد) نقل می‌شود و اختلاف میان این نقل‌ها بسیار اندک است. البته در صورتی که اسناد به صورت مکتب عراقی (ارائه تمام اسناد در ابتدا و بیان متن واحد) هم ارائه شود، صادق است. هم‌چنین، چندین اسناد که به یک راوی ختم می‌شود و نویسندگان سیره و مغازی به صورت تحویل در اسناد^{۱۰} غزوه و یا حادثه‌ای طولانی را ارائه می‌کنند، نشان از وحدت منبعی دارد که این اسناد بدون اختلاف در متن از آن روایت شده است. البته ممکن است این نوع ارائه اسناد

۱. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲. ابو نعیم، دلائل النبوة، ج ۳، ص ۳۰۴.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴. همان، ص ۴۴۳؛ واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۰۰؛ ابو نعیم، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۹.

۵. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۳۰، ۱۰۳۱.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۰-۶۱.

۷. همان، ص ۷۷.

۸. همان، ص ۱۰۸.

۹. همان، ص ۱۲۷.

۱۰. منظور از تحویل این است که نویسنده پس از ارائه سند اول، بلافاصله سند دوم را که همان مطلب را نقل کرده است، می‌آورد.

به متنی اقتباس گونه منتهی شود، ولی از نظر سیره نگار، اختلاف مهمی در کار نبوده است که این گونه به ارائه حادثه‌ای پرداخته است.

این قاعده درباره روایات جابر، نمونه‌های قابل توجهی دارد. از طریق چند اسنادی که به جابر ختم می‌شود و نویسندگان سیره و مغازی به صورت تحویل در اسناد، غزوه‌ای را نقل می‌کنند، مشخص می‌شود که وحدت منبعی وجود دارد که این اسناد بدون اختلاف در متن، روایت شده است.

برای نمونه در سلسله اسناد غزوات، سرایا و حوادثی که از جابر نقل شده است، چندین روایت طولانی، مانند غزوه‌ای به طور کامل در دو صفحه یا بیشتر روایت شده است که سند آنها به عبدالرحمن بن جابر عن ابیه (جابر) ختم می‌شود و هیچ‌کدام از افراد سلسله سند به غیر از جابر از نویسندگان معرفی نشده‌اند. این امر، گویای آن است که منبع اصلی آنان، دفتر یا دفاتر جابر بوده است که به عنوان میراث خانوادگی در نزد فرزندان او بوده است. چنان که در موارد مشابه چنین است.^۱

روایات طولانی و بدون تغییر در کلمات درباره سیره نبوی که حسن بصری، ابوالزبیر و گاه چند نفر از جابر نقل می‌کنند، شاهد و گویای یادداشت برداری از دفتر حدیثی او است. برای نمونه، واقده غزوه ذات‌الرقاق را به نقل از چند نفر از جابر نقل می‌کند^۲ و کشته شدن کعب بن اشرف را از طرق مختلف از جابر نقل می‌نماید.^۳

۴-۵. قاعده پنجم: متن یکسان روایات افراد مختلف به نقل از یک نفر

نقل یک حادثه به طرق مختلف از یک راوی و بدون اختلاف در معنا و گاه لفظ ممکن است در یک جلسه اتفاق افتاده باشد، ولی بیان یکسان و بدون اختلاف و یا با اختلاف کم

۱. برای نمونه، میراث خاندان ابورافع نزد خاندان و نوادگان خود بوده است، ر.ک: داداش نژاد، خاندان ابورافع.

۲. واقده، المغازی، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۶؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۸.

۳. واقده، المغازی، ج ۱، ص ۱۸۴-۲۰۴.

در الفاظ، شاهد و نشانه‌ای است که از یک دفترچه حدیثی قرائت شده است. هر مقدار، آن گزارش تاریخی طولانی‌تر، شباهت الفاظ آن بیشتر و طرق آن مختلف باشد، اطمینان به این که از منبعی واحد و مکتوب سرچشمه گرفته است، بیشتر خواهد بود. نسبت این قاعده با قاعده پیشین، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی روایتی طولانی به یک طریق، صورتی از مسئله است و روایتی کوتاه از چند طریق، صورتی دیگر که هر دو قاعده در یک روایت بلند و طولانی یکسان و با چند طریق، جمع شده است.

قاعده پنجم در روایات جابر، مصداق دارد. برای هر دو صورت روایات کوتاه و بلند، مثال‌هایی ملاحظه می‌شود.

الف. نمونه روایت کوتاه:

حدّثنی خارجه بن الحارث، عن أبي عتيق عن جابر؛ و حدّثنی الضّحاک ابن عثمان، عن عبيدالله بن مقسم، عن جابر بن عبد الله، قال: كان خوفنا على الدّارارى بالمدينة من بنى قريظة أشدّ من خوفنا من قریش! حتى فرّج الله ذلك.

ب. نمونه روایات بلند:

غزوه ذات الرقاع: فحدّثنی الضّحاک بن عثمان، عن عبيدالله بن مقسم، و حدّثنی هشام بن سعد، عن زيد بن أسلم، عن جابر، و عن عبدالكريم بن أبي حفصه، عن جابر، و عبدالرحمن بن محمد بن أبي بكر، عن عبد الله ابن أبي بكر، و مالك بن أنس، و عبد الله بن عمر، عن وهب بن كيسان، عن جابر بن عبد الله.^۱

۵-۵. قاعده ششم: کاربرد اصطلاحات و واژه‌های خاص نقل شفاهی و مکتوب

همان‌طور که بیان شد، تحمل حدیث یکسان نبوده است و دارای هشت نوع سماع، قرائت، اجازه، مناووله، کتابت، اعلام، وصیت و وجاده بوده است. برای هر یک از این طرق، واژه خاصی به کار می‌رفته است که گاه این دستورالعمل به خوبی انجام

۱. همان، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

نمی‌شد و این واژه‌ها و اصطلاحات از سوی محدثان جابه‌جا می‌شدند. به هر حال، سماع و قرائت که از بهترین نوع تحمل حدیث هستند، می‌توانستند به صورت حفظ یا کتابت باشند، اما دو اصطلاح حدیثی و خبری برای تمییز سماع شفاهی و مکتوب به کار رفته است.^۱

با توجه به این مطلب درباره نقل روایات از جابر، بیشتر از اصطلاح خبری استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

عن ابن شهاب، قال: سمعت أبا سلمة بن عبد الرحمن يقول: أخبرني جابر بن عبد الله^۲

حدثنا يونس بن بكير، عن هشام بن سعد، عن أبي الزبير، قال: أخبرني جابر^۳

إبراهيم بن عقيل بن معقل عن أبيه عن وهب قال: أخبرني جابر^۴

با این توضیحات، بهتر می‌توان به این مطلب پی برد که آنچه را دیگران از جابر به صورت معنعن و به ظاهر شفاهی نقل کرده‌اند، آیا از دفتر یا دفاتر جابر بوده است که به آنها رسیده بود و نسخه‌برداری می‌کردند یا شفاهی بوده است؟ البته نباید انتظار داشت، تمام قواعدی که بیان شد، منطبق بر روایات جابر باشد؛ زیرا برای کشف منابع مکتوب از شفاهی، نیازی به جاری شدن تمام قواعد نیست و حتی یک مورد که بتواند این موضوع را اثبات کند، برای مدعا کافی است.

۶. نتیجه

سنت کتابت حدیث و نقل شفاهی، دو روش متداول سیره‌نگاری در سده‌های نخستین بوده است. وجود گزارش دفاتر حدیثی فراوانی در عصر صحابه و تابعان، گواهی بر تدوین

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: پاکتچی، «تحمل حدیث»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۶۴۱-۶۴۶.

۲. ابونعیم، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۲۴.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۱.

حدیث به صورت مکتوب، هرچند نامرتب و نامدون است. هم‌چنین، امری که منکران و شکاکان نسبت به تدوین حدیث در سده‌های نخستین را به خطا و اشتباه انداخته است، عدم درک و شناخت صحیح از طرق تحمل حدیث، برداشت‌های ناصحیح از برخی گزارش‌ها، ارائه اسناد به صورت معنعن و عدم بیان نام کتاب و نوشته در سلسله اسناد بوده است.

افزون بر دلایل فراوانی که برخی از محققان اسلامی و مستشرقان برای اثبات روش انتقال روایات و گزارش‌ها به صورت مکتوب در سده‌های نخستین مطرح می‌کنند، با توجه به قوانین و قواعد و با پشتوانه تجربه کاری در این حوزه، روایات مکتوب از شفاهی قابل تشخیص هستند. این قواعد در مواردی که روایات از منابع مکتوب برگرفته شده است و انتقال یافته است، بر اساس اسناد فراوانی، مانند نوشته‌های ابومخنف، هشام کلبی، مدائنی و دیگران مستند و استوار هستند.

وجود روایات و گزارش‌های جابر در سیره نبوی و دفاتر حدیثی و روش جابر در تدوین کتابت حدیث ثابت شده است. قواعد شناخت روایات مکتوب از شفاهی و تطبیق آنها بر احادیث جابر در سیره نبوی به خوبی از وجود دفترچه و یا دفاتر حدیثی جابر در سیره نبوی حکایت دارد و محدثان مهمی از سده‌های نخست و دوم هجری، نسخه‌هایی از آنها را به صورت سماع یا قرائت، نسخه برداری کرده‌اند و به نسل‌های بعدی خود انتقال داده‌اند. بر این اساس و با توجه به تخصص و اهتمام فراوان جابر در نقل گزارش‌های سیره نبوی، می‌توان گفت که نوشته‌های وی، نخستین جزوه‌های مکتوب در سیره بوده است. این نوشته‌ها که شاید نامرتب بوده‌اند از سوی فرزند و برخی شاگردان او، مانند ابوالزبیر محمد بن مسلم بن تدرس اسدی مکی، قتاده بن دعامه و سلیمان یشکری نسخه‌برداری شدند و به نسل بعدی سیره‌نویسانی، مانند ابن اسحاق و واقدی انتقال یافتند.

منابع

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، فی الاحادیث و الاثار، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم و فضله، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن کثیر، البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن معین، یحیی، تاریخ یحیی بن معین، تحقیق احمد محمد نور سیف، مکه المکرمه: دار المأمون للتراث، بی تا.
۷. ابن هشام عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۹. ابونعیم، احمد بن عبدالله، دلائل النبوة، تحقیق محمد رواس قلعه جی و عبدالبر عباس، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۱. احمد بن حنبل، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۲. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، تهران: دار الحدیث، ۱۴۱۲ق.
۱۳. بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، التاریخ الکبیر، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۴. بغوی، عبدالله بن محمد، معجم الصحابه، تحقیق محمد الامین الجکنی، ج ۱، کویت: مكتبة دار البیان، بی تا.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۶. پاکتچی، احمد، «تحمل حدیث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، زیر نظر سید کاظم بجنوردی، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۷. _____، «حدیث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، زیر نظر سید کاظم بجنوردی، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف، ج ۵، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۱۹. جعفریان، رسول، «منابع کتاب وقعة صفین»، مجله آینه پژوهش، مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره ۸۲.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینة السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۱. _____، تقييد العلم، تحقیق یوسف العیش، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء السنة النبویه، ۱۹۷۴م.
۲۲. _____، الکفایة فی علم الروایة، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌نا.
۲۳. داداش نژاد، منصور، خاندان های شیعه، خاندان ابورافع، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام (عهد الخلفاء الراشدین)، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۵. راد، علی، «تاریخ التراث العربی و مؤلف آن»، مجله آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، شماره ۸۵.
۲۶. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس، الجرح والتعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۲۷. رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن، الحد الفاصل، تحقیق دکتر محمد عجاج الخطیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۲۸. رحمتی، محمد کاظم، «معرفی کتاب معضل منابع در سیره نگاری»، مجله گلستان قرآن، ۱۳۸۰، شماره ۸۴.
۲۹. سالم بن ابی الجعد، مسند ابی الجعد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. سزگین، فواد، تاریخ نگارشهای عربی (ترجمه تاریخ التراث العربی به اهتمام خانه کتاب)، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۰.
۳۱. سید ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین، تحقیق انصاری، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ق.
۳۲. ساخت، جوزف، «ارزیابی مجدد احادیث اسلامی»، ترجمه محمد حسن محمدی مظفر، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴.
۳۳. شبیری، جواد، نقش تعبیر واسطه در معجم رجالی، مجموعه مقالات اولین سمینار کامپیوتر و علوم اسلامی.

۳۴. شولر، گریگور، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نصرت نیل ساز، تهران: حکمت، ۱۳۹۳.
۳۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، قم: داورى، ۱۳۸۵.
۳۶. الصویان، احمد عبدالرحمن، صحائف الصحابه، به کوشش سعدی الهاشمی مسفر الدمینی، بی جا: بی نا، ۱۴۱۰ق.
۳۷. طبرسی، علی بن الحسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری - تاریخ الأمم والملوک - تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار سويدان، بی تا.
۳۹. عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، تحقیق عبدالمعطی امین قلجعی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴۰. عمادی حائری، سید محمد، بازسازی متون کهن حدیثی شیعه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مرکز تحقیقات دار الحدیث، ۱۳۸۸.
۴۱. فسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان، کتاب المعرفة و التاریخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، طبعة الثانية، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۴۲. کریمی نیا، مرتضی، «سیره‌نگاری پیامبر اسلام در غرب»، مجله آئینه پژوهش، شماره ۶۸.
۴۳. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب امیرالمؤمنین عليه السلام، تحقیق محمدباقر المحمودی، قم: مجمع الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۴۴. محمدی مظفر، محمدحسن، «ارزیابی مجدد احادیث اسلامی»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴.
۴۵. مدرسی طباطبایی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، چاپ دوم، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۶.
۴۶. مزّی، ابوالحجاج یوسف، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، تحقیق سهیل ذکار، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۴۷. مسلم بن الحجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: بی نا، ۱۴۱۵ق.
۴۸. موتزکی. هارالد، معضل منابع در سیره‌نگاری پیامبر، لیدن: انتشارات بریل، ۲۰۰۰م.

۴۹. موتزکی، هرالد، «خاستگاه فقه اسلامی: فقه مکی پیش از مذاهب متقدم (The Origins of the Origins of Classicla Schools Islamic Juris prudence Meccan Figh the)»، ترجمه محمود سیفی، کتاب ماه دین، شماره ۶۶-۶۷.
۵۰. موتسکی، هارلد، حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور، به کوشش مرتضی کریمی‌نیا، چاپ دوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۴.
۵۱. نیلساز، نصرت، «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن»، مجله مقالات و بررسیها، دوره ۴۱، شماره ۴.
۵۲. هدایت‌پناه، محمدرضا، «جایگاه جابر بن عبدالله انصاری در سیره‌نگاری»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳۹۲، شماره ۱۹.
۵۳. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.